

النص الأول:

جَوْلَان (یا جَوْلَان یا بلندیهای جولان)، از مناطق مهم خاورمیانه، واقع در جنوب غربی سوریه، جزو استان قُنَیْطَرَه * . جولان فلات نسبتاً مرتفعی به مساحت تقریبی 276 ، 1 کیلومتر مربع است که با سوریه، لبنان، فلسطین و اردن مرز مشترک دارد. میان 32 تا 41 عرض شمالی و 35 تا 37 طول شرقی واقع است. طول آن از شمال به جنوب بیش از 65 کیلومتر و عرض آن بین 12 تا 25 کیلومتر است. رود اردن و دریاچه طبریه در مغرب، آن را از فلسطین جدا می‌سازند. رود یرموک * در جنوب، حد فاصل جولان و اردن است. در شمال، کوه جرمون (جبل‌الشیخ)، که بر جولان مشرف است، آن را از لبنان جدا می‌کند و در مشرق نهر العَلَّان و حوضه‌های کم ارتفاع طبیعی نَقْرَه و جَیدور، جولان را از حوران * جدا می‌سازد. یکی از دلایل اهمیت جولان، اشراف آن بر سرزمینهای مجاور است. بیشتر منطقه جولان بیش از پانصد متر از سطح آبهای آزاد ارتفاع دارد. به جز قسمت شمالی، ارتفاعات جولان متشکل از دو رشته کوه است: رشته کوه اول، در مرکز جولان، از شمال غربی شهر قنیطره آغاز می‌شود و به سمت جنوب شرقی امتداد می‌یابد. رشته کوه دوم، در جنوب جولان، از جنوب قنیطره تا روستای رَفید، تقریباً با جهت شمال به جنوب، امتداد یافته است. در مرکز و جنوب جولان تپه‌هایی با ارتفاع بیش از هزار متر وجود دارد، مانند تپه عموریه به ارتفاع 226 ، 1 متر در شمال غربی شهر قنیطره در مرکز جولان، که بلندترین نقطه جولان نیز به شمار می‌آید، و تپه آتشفشان ابوالندی به ارتفاع 204 ، 1 متر در جنوب غربی شهر قنیطره (رجوع کنید به توکلی؛ مصلح، همانجاها). بخش جنوبی جولان کوچکترین و ناهموارترین بخش این منطقه است (بیات، ص 1092). منطقه جولان سرچشمه منابع آبی مناطق مجاور در کشورهای سوریه، فلسطین، اردن و لبنان است (همانجا). بلندیهای جولان از حیث منابع آب سطحی و زیرزمینی بسیار غنی است، از جمله دریاچه مَسْعَدَه در شمال شهر قنیطره و مشرق شهر مسعده، و دریاچه طبریه میان جولان و فلسطین واقع است و رودهای پرآبی چون رود اردن در مغرب جولان و رُقَاد در شمال جولان جاری است (رجوع کنید به افنیخر، ص 30-35). جولان آب و هوای خاصی دارد که به آب و هوای جولانی معروف است (توکلی، همانجا). میانگین دمای سالانه در مناطق گوناگون جولان، بین 14° تا 19° است (الموسوعة العربیه، ج 7، ص 808). این منطقه به سبب واقع شدن در 32° تا 33° عرض شمالی و قرار گرفتن در مسیر بادهای غربی، آب و هوایی معتدل و مرطوب و بالاترین بارش را در سوریه دارد (افنیخر، ص 30). بارش سالانه آن بین 350 تا 650 میلیمتر است (همان، ص 30-31) که همراه با مراتع غنی، از

قدیم در جذب عشایر به این منطقه مؤثر بوده است. آل فضل و آل نعیم از عشایر بزرگ منطقه و مَرازقه، قَصیرین، سَبَارجَه، جَعاتین و وِیسه، عشایر کوچکی هستند که تاکنون در جولان به صورت پراکنده باقی مانده‌اند (زکریا، ج 2، ص 391-395، پیک، ج 2، ص 213، 260، 270، 344، 359، 364؛ نیز رجوع کنید به ادامه مقاله). اقتصاد جولان بر کشاورزی و دامداری استوار است. در شمال جولان سیب و گیلاس و بادام، در مرکز آن حبوبات، در بخش جنوبی حبوبات و زیتون، و در وادیهای یرموک و معود موز و لیموشیرین به عمل می‌آید (توکل، همانجا). در مرکز جولان پرورش گاو، گاو میش، بز، شتر و به‌ویژه گوسفند و مرغ رواج دارد. از معادن سُرَب در کوه هرمون و مس در کوه‌های حرمون، ماسه کوارتز در کوه شیخ و مارن و گوگرد به ویژه در منطقه حَمَه بهره‌برداری می‌شود (افنیخ، ص 28-29). در 1379 ش/2000، جمعیت جولان حدود 000 ، 500 تن بوده است. تجمع جمعیت بیشتر در سه مرکز اصلی قنیطره، دامنه‌های جنوبی کوه حرمون و شمال جولان، و منطقه فِیق در جنوب جولان است (همان، ص 18). بقایای قلعه صُبَّیه (قلعه نمرود)، آثار شهر بانیاس و باب‌الهی در شمال از جمله آثار قدیمی جولان است (افنیخ، ص 29-30). پیشینه. واژه جولان، به معنای خاکی که باد آن را در سطح زمین جابه‌جا می‌کند (خلیل‌بن احمد، ج 6، ص 181)، از ریشه ج و ل گرفته شده و بر موضع، کوه یا روستایی در شام اطلاق شده است (ابن‌درید، ج 1، ص 493، 566؛ ازهری، ج 11، ص 188؛ ابن‌سیده، ج 7، ص 382). در تورات (صحیفه یوشع بن نون، 20:8، 21:27) از شهر جولان یاد شده که سلّوم (ص 3) آن را با جولان کنونی یکی دانسته است. نام جولان در اشعار عرب نیز بارها آمده است (برای نمونه رجوع کنید به اخلط، ج 1، ص 269؛ راعی نمیری، ص 127). یونانیان به این منطقه گولانی‌تیس می‌گفتند (بوچر، ص 157). به این منطقه حارثُ الجَوْلان هم گفته‌اند (رجوع کنید به نابغه ذبیانی، ص 190؛ ابن‌درید، ج 1، ص 493؛ حسان بن ثابت، ج 1، ص 195). علت این تسمیه، انتساب آن به حارث بن ابی‌شمر غسانی (از امرای غسانی، متوفی سال هشتم هجرت) است که احتمالاً در بخشی از جولان (یکی از مراکز غسانیان که پایتختشان شهر بُصری* بود) فرمانروایی می‌کرد. وجه تسمیه دیگر را جولان دادن اسبها و لشکریان در جنگ یرموک ذکر کرده‌اند (افنیخ، ص 22-23؛ نیز رجوع کنید به ادامه مقاله). تاریخ آن از هزاره سوم پیش از میلاد، با ورود قبایل کنعانی به غرب سوریه آغاز می‌شود. در کتیبه‌هایی که در تُل العَمارنه* کشف شده، جولان جزو املاک فرعونها ذکر شده است (الموسوعه العربیه، ج 7، ص 809). بر اساس مطالبی که در تورات آمده (برای نمونه رجوع کنید به سفر اعداد، فصل بیست‌ویک و

بیست‌ودو)، در هزاره دوم پیش از میلاد، جولان یکی از مناطق هلال خصیب*، محل چرای دامهای آموریهای عرب‌تبار، که کوه جولان را مقدس می‌دانستند، بود. در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد آرامیها به منطقه جولان رفتند و در قسمتهای گوناگون آن مستقر شدند. آنان پس از برقراری حکومت در دمشق، جولان را ضمیمه قلمرو خود کردند (اسماعیل علی، ج 1، ص 100-101، 106؛ جواد علی، ج 1، ص 573-578؛ سلوم، ص 7-9). با سقوط حکومت آرامیها به دست آشوریها (732 ق م) جولان جزو قلمرو آشوریها شد و با روی کار آمدن حکومت جدید بابلیها (721 ق م) به تصرف آنها در آمد. در قرن پنجم پیش از میلاد، ایرانیان، که حکومتشان تا سرزمین شام و رودهای اردن و عاصی گسترش یافته بود، جولان را نیز تصرف کردند (رجوع کنید به زیدان، ص 131-134؛ جواد علی، ج 2، ص 626-631؛ الموسوعه العربیه، ج 7، ص 810). با روی کار آمدن سلوکیان در 300 ق م، جولان صحنه درگیری میان سلوکیان و بطالمة مصر شد و در 64 ق م به دست رومیان افتاد. با روی کار آمدن رومیان شرقی در قرن سوم میلادی، جولان از توابع شهر بصری شد و تعداد ساکنان عرب آنجا افزایش یافت و در اواخر قرن سوم میلادی، جولان اقامتگاه قبایل تنوخ گردید که در شام به سر می‌بردند (اسماعیل علی، ج 1، ص 528-529؛ الموسوعه العربیه، همانجا). جولان پیش از اسلام، مثل بیشتر نقاط شام، تابع غسانیان بود که از قرن سوم میلادی به مدت چهار قرن حکومتیایی تشکیل داده بودند (بوچر، ص 71؛ دَیس، ج 1، ص 245-246؛ سلوم، ص 12). در زمان ورود اسلام به شام، جولان تابع اردن و وابسته به شام بود و علاوه بر کوره (استان)، شهر نیز خوانده می‌شد. پس از ورود اسلام بلافاصله ضمیمه جُند دمشق گردید (رجوع کنید به ادامه مقاله). مسلمانان در سال 13، در زمان حکومت ابوبکر (11-13)، جنوب جولان را فتح کردند (ازدی، ص 84؛ واقدی، ج 1، ص 139؛ نیز رجوع کنید به جابیه*) که نبرد یرموک از شواهد آن است و در آن مسلمانان بر جنوب شامات مسلط شدند (واقدی، ج 1، ص 134-140؛ طبری، ج 3، ص 394-406). با این حال، این گفته بلاذری (ص 159-160) که شهر جولان، از توابع اردن، در زمان عمر بن خطاب (حک: 13-23)، به وسیله شُرَحْبیل بن حَسَنَه* و به صلح فتح شد، نشان می‌دهد که فتوحات مسلمانان در جولان در زمان خلافت عمر تکمیل و از آنجا به بقیه شامات گسترش یافته است. مؤلفان مسلمان قرنهای سوم تا ششم از جولان نام برده‌اند (ابن خردادبه، ص 77؛ ابن فقیه، ص 105؛ یعقوبی، ص 326؛ مقدسی، ص 154؛ بکری، ج 2، ص 406؛ ادریسی، ج 1، ص 377). در سال 500/1121، صلیبیها جولان را غارت کردند (رانسیمان، ج 2، ص 159؛

برای اطلاع بیشتر از این واقعه رجوع کنید به پیک، ج 1، ص 119؛ غامدی، ص 234). در حمله مغولان به شام در قرن هفتم، به‌ویژه پس از شکست آنان از ملک مظفر قُطُر در عین‌جالوت * در 658 (رجوع کنید به ابن‌شداد، ج 1، ص 90؛ ابن‌تغری بردی، ج 7، ص 79، 90-91)، جولان بار دیگر آسیب دید، ولی از آن پس تا آغاز تسلط عثمانیها بر شام در اوایل سده دهم، آرامش نسبی داشت (الموسوعه العربیه، ج 7، ص 810؛ نیز رجوع کنید به امین، ص 95-101). عثمانیها تا اواخر جنگ جهانی اول (1914-1918) در جولان و دیگر مناطق سوریه حضور داشتند. در زمان آنها، جولان قضای وابسته به دمشق و مهم‌ترین راه ارتباطی دمشق با فلسطین و مصر بود. این موقعیت سبب ایجاد مراکزی چون قنیطره و نیز مهاجرت (بعضاً اجباری) گروه‌های گوناگونی به جولان گردید (الموسوعه العربیه، ج 7، ص 811). در زمان عثمانیها (در اواسط سده سیزدهم)، سپاهیان مصری، به فرماندهی ابراهیم پاشا، جولان را اشغال کردند. این منطقه پس از جنگ جهانی اول تا زمان حضور نظامیان بریتانیایی در اواخر جنگ جهانی دوم در منطقه، به مدت 21 سال تحت‌الحمایه فرانسویها بود (همان، ج 7، ص 810 - 811؛ سلوم، ص 374؛ نیز رجوع کنید به معلم، ص 364-372). هنگام حضور فرانسویها در منطقه، در 1302 ش/1923 مرز سوریه و فلسطین در جولان تعیین شد (رجوع کنید به مصلح، ص 134-136). در زمان تسلط بریتانیا بر جولان، دو قلعه، یکی در مسعده در 1315 ش/1937 و دیگری نزدیک مسعده، احداث شد که قلعه اخیر به دروازه جولان معروف است (رجوع کنید به دبّاغ، ج 6، قسم 2، ص 441). در 1327 ش/1948، به دلیل پناه بردن حدود شانزده هزار فلسطینی به جولان، به‌ویژه به‌سبب نگرانی رژیم اشغالگر قدس از اشراف ارتفاعات جولان بر سکونتگاه‌های اسرائیلی در مناطق پست و کم‌ارتفاع، جولان به منطقه‌ای نظامی بدل شد (الموسوعه العربیه، ج 7، ص 811؛ بومونت و همکاران، ص 548؛ نجاتی، ص 85). در 1328 ش/1949، با اعلام آتش‌بس میان سوریه و رژیم صهیونیستی، که در پی اولین برخورد نظامی اعراب و اسرائیل (1327 ش) روی داد، مرزهای سوریه با فلسطین اشغالی در جولان، در چهار منطقه خالی از اسلحه (بانیاس، حوله - گَعُوش، عامریه - حاصل، و منطقه دریاچه طبریه) تعیین شد، که صهیونیستها بارها به آنها حمله کردند (مصلح، ص 11-27؛ الموسوعه العربیه، همانجا). در خرداد 1346/ژوئن 1967، در جنگ شش روزه، اشغالگران صهیونیست با هجوم گسترده به سوریه، جولان را تصرف کردند (بل، ص 388-390؛ بومونت و همکاران، ص 527؛ نیز رجوع کنید به نجاتی، ص 87-90) و بلافاصله به احداث شهرک‌های یهودی‌نشین در جولان پرداختند. در 1348 ش/1969 نیز

طرح اسکان و توسعه جولان، با هدف اسکان بیشتر یهودیان در منطقه و احداث شهر جولان، و در 1352 ش/ 1973 طرح توسعه کشاورزی و احداث شهرکهای زراعی در بخشهای شمالی و مرکزی و جنوبی جولان و طرحهای صنعتی به اجرا در آمد (رجوع کنید به عاید، ص 298-299). در اوایل مهر 1352/ اوایل اکتبر 1973، همزمان با حمله نیروهای مصری به صحرای سینا، ارتش سوریه نیز به مواضع صهیونیستها در بلندیهای جولان حمله کرد و ضمن آزادسازی قنیطره در نخستین حملات، جولان و اراضی اشغال شده را پس گرفت، ولی اندکی بعد قسمت عمده این منطقه بار دیگر اشغال شد و در هر صورت، خط آتش جدیدی ایجاد شد که بر اساس آن قنیطره و آبادیهای مهمی چون حمیدیه، قحطانیه و رفید جزو سوریه شد (نجاتی؛ الموسوعة العربية، همانجاها؛ نیز رجوع کنید به افنیخر، ص 61-69؛ در باره خط آتش بس 1328 ش/ 1949 و 1346 ش/ 1967 رجوع کنید به مصلح، ص 134-136؛ در باره مسیر تهاجمات رژیم صهیونیستی به جولان، موقعیت آبادیهای جولان و نیز پراکندگی شهرکهای جدید الاحداث یهودی نشین در آن رجوع کنید به گیلبرت، ص 69-70، 72، 119-120). رژیم صهیونیستی، به منظور جدا کردن جولان از سوریه، سیاستهای خود را بر ساخت شهرکهای یهودی نشین در مناطق مرکزی جولان متمرکز کرد. در 1360 ش/ 1981، انضمام جولان به رژیم صهیونیستی در مجلس این رژیم تصویب شد. با آنکه جولان محور مذاکرات صلح در برابر زمین (در 1370 ش/ 1991 در شهر مادرید) بود و در مذاکرات 1372 ش/ 1993، جزو سوریه شناخته شد، اما مسئله جولان و اشغال اراضی هنوز پایان نیافته است (الموسوعة العربية، ج 7، ص 812؛ الموسوعة العربية العالمية، ذیل «الجولان، مرتفعات).

الترجمة:

الجَوْلَان (أو الجَوْلَان أو مرتفعات الجولان)، من المناطق المهمة في الشرق الأوسط، يقع في جنوب غرب سورية، ويتبع إداريًا لإقليم القنيطرة*. الجولان هضبة مرتفعة إلى حد ما، مساحته نحو 1,276 كيلومترًا مربعًا وله حدود مشتركة مع سورية، لبنان، فلسطين والأردن. يقع الجولان بين خطي العرض الشماليين 32° و 41° و 33° و 15° و خطي الطول الشرقيين 35° و 37° و 35° و 57°. يبلغ طوله من الشمال إلى الجنوب أكثر من 65 كيلو مترًا وعرضه ما بين 12 إلى 25 كيلو مترًا. من الغرب يفصله نهر الأردن وبحيرة طبريا عن فلسطين. أما من الجنوب فيشكل نهر اليرموك* الحد الفاصل بينه وبين الأردن. ومن الشمال، يفصله جبل

الحرمون (جبل الشيخ) المطلّ على الجولان، عن لبنان. أمّا شرقاً فيفصله عن حوران نهر العَلّان والحوضان الطبيعيّان المنخفضان النّقرة والجَيّدر.

إن إشراف الجولان على الأراضي المجاورة هو أحد أسباب أهميّته. ترتفع أغلبيّة مناطق الجولان أكثر من خمسمائة متر عن مستوى سطح البحر.

تتشكّل مرتفعات الجولان، باستثناء القسم الشماليّ منها، من سلسلتين جبليّتين: السلسلة الجبلية الأولى في وسط الجولان، وتبدأ من شمال غرب مدينة القنيطرة وتمتدّ باتجاه الجنوب الشرقيّ. السلسلة الجبلية الثانية في جنوب الجولان، وتمتدّ من جنوب القنيطرة حتّى قرية الرّفيد، وتتجه من الشمال إلى الجنوب إلى حدّ ما. توجد في وسط الجولان وجنوبه تلالٌ ترتفع أكثر من ألف متر، على سبيل المثال تلّ العموريّة في الشمال الغربيّ لمدينة القنيطرة في وسط الجولان وارتفاعه 1,226 مترًا، ويُعدّ النقطة الأعلى في الجولان، وتلّ أبو الندى البركانيّ في الجنوب الغربيّ لمدينة القنيطرة وارتفاعه 1,204 أمتار.

يُعدّ الجزء الجنوبيّ من الجولان، الجزء الأصغر والأكثر وعورة فيه. إنّ منطقة الجولان هي مصدر المنابع المائية في المناطق المجاورة في سورية، فلسطين، الأردن، ولبنان.

تُعدّ مرتفعات الجولان منطقةً غنيّةً جدًّا بالمنابع المائية السطحيّة والجوفيّة، على سبيل المثال بحيرة مَسْعُدة في شمال مدينة القنيطرة وشرق مدينة مسعدة، وبحيرة طبريّا الواقعة بين الجولان وفلسطين، وهناك أنهارٌ غزيرة مثل نهر الأردن في غرب الجولان ونهر الرّقاد في شمال الجولان.

للجولان مناخٌ خاص يُعرف باسم المناخ الجولانيّ. يبلغ المعدّل السنويّ لدرجة الحرارة في مناطق الجولان المختلفة بين درجتَي 14 حتّى 19. يتمتّع الجولان بمناخ معتدل ورطب بسبب وقوعه في مسار الرياح الغربيّة وبين درجتَي خطّ العرض الشماليّ 32° حتّى 33° وله أعلى معدّل هطول أمطار في سورية.

يتراوح معدّل الهطول السنويّ للأمطار فيه ما بين 350 حتّى 650 ميليمترًا. وقد ساهم ذلك، بالإضافة إلى وجود المراعي الغنيّة، في استقطاب العشائر إلى تلك المنطقة منذ القدم. من العشائر الكبيرة في المنطقة آل الفضل وآل النعيم، أمّا العشائر الصغيرة فهي المَرازقة، القَصيرين، السّبارجة، الجَعاتين، والويسيّة وهي ما زالت موجودة إلى يومنا هذا في الجولان ولكن بشكل متفرّق.

يعتمد اقتصاد الجولان على الزراعة وتربية الحيوانات. يُزرع التفاح والكرز واللوز في شمال الجولان، وفي وسطه الحبوب، وفي جزئه الجنوبيّ الحبوب والزيتون، أمّا في واديّ اليرموك ومسعود فيُزرع الموز والليمون الحلو.

تنتشر في وسط الجولان تربية الأبقار، الجاموس، الماعز، الجمال وبالأخص تربية الأغنام والدجاج. كما تُستخرج معادن الرصاص من جبل الحرمون، والنحاس من الحرمون، ورمال السيليكا (رمال الكوارتز) من جبل الشيخ، والتراب الكلسيّ والكبريت بالأخصّ من منطقة الحمة.

بلغ عدد سكّان الجولان في العام 1421هـ/2000م نحو 500,000 نسمة. يتركّز السكان في ثلاثة مراكز أساسيّة هي: القنيطرة، السفوح الجنوبيّة لجبل الحرمون وشمال الجولان، ومنطقة فيق في جنوب الجولان.

من بين الآثار القديمة في الجولان، بقايا قلعة الصّيبية (قلعة النمروذ)، آثار مدينة بانياس وباب الهوى في الشمال.

التاريخ. تعني كلمة الجولان، التراب الذي تجول به الريح من مكانٍ إلى آخر، وهي كلمة مأخوذة من الجذر ج و ل وتُطلق على مكان، جبل أو قرية في بلاد الشام. ذُكر اسم الجولان في التوراة (صحيفة يوشع بن نون، 20:8، 21:27) وقد رأى سلّوم (ص3) أنّه نفسه الجولان الحاليّ. ورد اسم الجولان كذلك مرّاتٍ عدّة في الأشعار العربيّة (على سبيل المثال ← الأخطل، مج1، ص269؛ الراعي النميريّ، ص127). كان اليونانيّون يطلقون على هذه المنطقة اسم جولانيتيس. أطلقوا على هذه المنطقة اسم حارث الجولان أيضًا. يعود سبب هذه التسمية إلى انتماؤه إلى الحارث بن أبي شمر الغسانيّ (من الأمراء الغسانيّين، المتوفى في السنة الثامنة للهجرة) ومن المحتمل أنّه كان يحكم في جزءٍ من الجولان (أحد مراكز الغساسنة الذين كانت عاصمتهم مدينة بُصرى*). ذكروا أنّ الوجه الآخر لتسميته يعود إلى كثرة جولان الخيول والجيوش في معركة اليرموك.

يرجع تاريخه إلى الألف الثالث قبل الميلاد حين دخول القبائل الكنعانيّة إلى سورية. ذُكر في النقوش المكتشفة في تلّ العمارنة* أنّ الجولان جزءٌ من الأراضي الفرعونيّة.

بالاستناد إلى المسائل الواردة في التوراة (على سبيل المثال ← سفر الأعداد، الفصلان الواحد والعشرون والثاني والعشرون)، كان الجولان في الألف الثاني قبل الميلاد أحد مناطق الهلال الخصيب*، ومَرعى ماشية الأموريّين العرب الذين كانوا يقدّسون جبل الجولان. في أواخر

الألف الثاني وأوائل الألف الأول قبل الميلاد قصد الآراميون منطقة الجولان واستقروا في أجزائها المختلفة. ألحق الآراميون بعد تأسيس الحكومة في دمشق، الجولان بدولتهم. بعد سقوط دولة الآراميين بيد الآشوريين (732 ق.م)، أصبح الجولان جزءاً من الدولة الآشورية، ومع مجيء الدولة البابلية الجديدة (721 ق.م) وقع الجولان تحت قبضتهم. في القرن الخامس قبل الميلاد، احتل الإيريانيون الجولان حيث وصلت دولتهم لبلاد الشام ونهري الأردن والعاصي. مع ظهور السلوكيين في العام 300 ق.م، أصبح الجولان ساحة للنزاع بين السلوكيين وبطالمة مصر وفي العام 64 ق.م وقع تحت سيطرة الرومان. بعد بزوغ الإمبراطورية البيزنطية في القرن الثالث الميلادي، أصبح الجولان تابعاً لمدينة بصرى وازداد عدد ساكنيه العرب وفي أواخر القرن الثالث الميلادي، صار مكان إقامة قبائل التنوخ الذين كانوا يعيشون في الشام.

كان الجولان قبل الإسلام، كأكثر مراكز الشام، تابعاً لدولة الغساسنة الذين كانوا قد شكّلوا حكوماتٍ طوال أربعة قرون منذ القرن الثالث الميلادي.

حين دخول الإسلام إلى بلاد الشام، كان الجولان تابعاً للأردن ومرتبطاً ببلاد الشام وبالإضافة إلى تسميته بالمحافظة (الإقليم)، كان يُسمى مدينة أيضاً. بعد دخول الإسلام ألحق الجولان على الفور بجند دمشق. فتح المسلمون جنوب الجولان في العام 13 هـ في عهد خلافة أبي بكر ما يدل على ذلك معركة اليرموك التي بسط فيها المسلمون سيطرتهم على جنوب بلاد الشام إنّ مدينة الجولان، من توابع الأردن، قد فُتحت بشكلٍ سلمي في عهد عمر بن الخطاب (رض؛ حك: 13-23 هـ) بيد شرحبيل بن حسنة*، أنّ الفتوحات الإسلامية في الجولان قد اكتملت في عهد عمر بن الخطاب (رض) ومن هناك توسّعت إلى بقية مناطق بلاد الشام.

أتى المؤلفون المسلمون في القرون من الثالث وحتى السادس الهجرية على ذكر الجولان.

اجتاح الصليبيون الجولان في العام 500 هـ/1121 م. تضرّرت الجولان مجدداً خلال حملة المغول على الشام في القرن السابع الهجري، لا سيما بعد تمكّن الملك المظفر قُطز من هزيمتهم في معركة عين جالوت* في العام 658 هـ، ولكن بعد ذلك ساد فيه هدوء نسبي حتى سيطرة العثمانيين على الشام في أوائل القرن العاشر الهجري. مكث العثمانيون في الجولان وبقية أنحاء سورية حتى أواخر الحرب العالمية الأولى (1332-1337 هـ/1914-1918 م). كان الجولان في العهد العثماني قضاءً تابعاً لدمشق والطريق الأكثر أهمية الذي يربط دمشق بفلسطين ومصر. أفضى هذا الموقع إلى تأسيس عدّة مراكز كالقنيطرة وأيضاً إلى هجرة (البعض منها قسري) مجموعاتٍ متنوّعة إلى الجولان.

في العهد العثماني (في أواسط القرن الثالث عشر الهجري)، احتلّ الجيش المصري، بقيادة إبراهيم باشا، الجولان. ظلّت هذه المنطقة لمدة 21 عامًا تحت الحماية الفرنسيّة في أعقاب الحرب العالميّة الأولى وحتى مجيء القوّات البريطانيّة إلى المنطقة في أواخر الحرب العالميّة الثانية. تمّ تحديد حدود سورية وفلسطين في الجولان حين قدوم الفرنسيين إلى المنطقة في العام 1341هـ/1923م. خلال سيطرة البريطانيّين على الجولان، بُنيت فيه قلعتان الأولى في مسعدة سنة 1356هـ/1937م والثانية بالقرب من مسعدة حيث تُعرف هذه الأخيرة باسم بوابة الجولان.

تحوّلت الجولان في العام 1367هـ/1948م إلى منطقة عسكريّة، نظرًا للجوء نحو ستّة عشر ألف فلسطينيّ إلى الجولان، لا سيّما بسبب خوف الكيان المحتلّ من إشراف مرتفعات الجولان على المستوطنات الإسرائيليّة في المناطق المنخفضة. في العام 1368هـ/1949م، مع إعلان وقف إطلاق النار بين سورية والكيان الصهيونيّ الذي حدث في أعقاب الصدام العسكريّ العربيّ الإسرائيليّ الأوّل (1367هـ/1948م)، تمّ تحديد الحدود السوريّة مع فلسطين المحتلّة في الجولان في أربع مناطق منزوعة السلاح (بانياس، الحولة-كُغُوش، العامريّة-الحاصل، ومنطقة بحيرة طبريا)، وقد هاجم الصهاينة هذه المناطق مرّاتٍ عدّة.

في صفر 1387هـ/حزيران 1967م، في حرب الأيام الستّة، استولى المحتلون الصهاينة على الجولان من خلال هجوم واسع على سورية. وعلى الفور قاموا بتأسيس مستوطنات يهوديّة في الجولان. في العام 1389هـ/1969م تمّ تنفيذ مشروع التوطين وتنمية الجولان بهدف توطين أكبر عدد من اليهود في المنطقة وإنشاء مدينة الجولان، وفي العام 1393هـ/1973م تمّ إنجاز مشروع التطوير الزراعيّ وإنشاء بلدات زراعيّة في أجزاء الجولان الشماليّة والوسطى والجنوبيّة ومشاريع صناعيّة.

في رمضان 1393هـ/ت1-أكتوبر 1973م، بالتزامن مع هجوم القوّات المصريّة على صحراء سيناء، هاجم الجيش السوريّ المواقع الصهيونيّة في مرتفعات الجولان و [استطاع] أثناء تحرير القنيطرة في الهجوم الأوّل، استعادة الجولان والأراضي المحتلّة، ولكن الجزء الأساسيّ من هذه المنطقة ما لبث أن احتلّ مجدّدًا وبكل الأحوال، تم إيجاد خطّ جديد لوقف النار أصبحت على أساسه القنيطرة وبعض القرى المهمّة كالحميدية والقحطانيّة والرفيد جزءًا من سورية.

ركّز الكيان الصهيونيّ سياساته على بناء المستوطنات اليهوديّة في مناطق الجولان الوسطى بهدف فصل الجولان عن سورية. أقرّ قرار ضمّ الجولان إلى الكيان الصهيونيّ في الكنيست في العام 1401هـ/1981م. على الرغم من أنّ الجولان كان محور محادثات الأرض مقابل

السلام (التي جرت في مدريد في العام 1411هـ/1991م) والاعتراف في مفاوضات العام 1413هـ/1993م بأنه جزء من الأرض السوريّة، إلّا أنّ قضيّة الجولان والأراضي المحتلة لم تنته إلى يومنا هذا.

النص الثاني:

حصن الأكراد، قلعه‌ای در سوریه که به ویژه در دوره جنگهای صلیبی* اهمیت داشت. این قلعه، هرچند بزرگ‌ترین قلعه جنگهای صلیبی نیست، باشکوه‌ترین آنهاست (مولر-وینر، ص 76). حصن الأكراد بر روی کوه جلیل (قس د. اسلام، چاپ دوم، ذیل مادّه: خلیل)، متصل به کوههای لبنان، در شمال غربی حمص*، میان این شهر و بعلبک* و مشرف بر حماه* قرار دارد (ابن جبیر، ص 229؛ یاقوت حموی، ذیل «حصن»؛ برنز، ص 137). قلعه پیش از سده پنجم، حصن السّفح (قلعه سرایشیب) خوانده می‌شد (ابن شداد، 1382، ج 2، قسم 2، ص 115؛ همو، 1403، ص 36، پانویس 6) با حضور یافتن کردها در این محل، حصن الأكراد نام گرفت (رجوع کنید به یاقوت حموی، همانجا؛ نیز رجوع کنید به ابن عبدالظاهر، ص 305-306) و در جنگهای صلیبی حصن الإسّیّتاریه (قلعه شهسواران مهمان‌نواز) خوانده شد (رجوع کنید به مقریزی، ج 2، ص 189؛ نیز رجوع کنید به مولر-وینر، ص 40؛ اسبتاریه*). امروزه این بنا را قلعه الحصن نیز می‌گویند (رجوع کنید به طلاس و جلاد، ج 1، ص 28-29). کاوشهای باستان‌شناسان در قرن چهاردهم/بیستم، موجب کشف آثار بسیاری در این قلعه گردید، از جمله در 1317ش/1938 مجموعه لوحهای گچی متعلق به کلیسا و هفت لوح متعلق به سربازخانه‌ها یافته شد و در 1360ش/1981 قبور و سلاحهایی متعلق به جنگهای صلیبی، در 1364ش/1985 اشیای متنوع و مجموعه‌های بزرگان مسیحی و بقایای اسلحه و اشیای سفالی (رجوع کنید به حمصی، ص 21). قدیم‌ترین اشاره به حصن الأكراد در متون عربی به اوایل سده پنجم بازمی‌گردد. امیر حمص، شبل‌الدوله نصر بن مرداس، در 422 یا 423 جمعی از کردها را در آنجا سکنا داد (رجوع کنید به ابن شداد، 1382، همانجا؛ مولر - وینر، ص 77). صلیبیون ابتدا در 1099/493 در مسیرشان به طرف قدس، مدتی حصن الأكراد را از ساکنان آن گرفتند (یاقوت حموی،

همانجا؛ حمصی، ص 13). در 1109/503 تانگرد، نایب‌السلطنه انطاکیه، به دستور حاکم انطاکیه، قلعه را بار دیگر تصرف کرد (ابن‌شداد، 1382، همانجا؛ ابن‌عبدالظاهر، ص 377). در 509 آلب ارسلان سلجوقی، حاکم وقت حلب، مدت کوتاهی قلعه را محاصره کرد. در 1142/537 رمون، حاکم طرابلس، قلعه را تسخیر کرد و آن را در اختیار استباریه قرار داد و آنان قسمتهایی از قلعه را مرمت کردند (مولر-وینر، همانجا؛ طلاس و جلا، ج 1، ص 196). در طی قرون، زلزله‌های پی‌درپی و حوادث طبیعی صدمات زیادی به قلعه زدند، اما حاکمان آن را مرمت و بازسازی کردند (رجوع کنید به طلاس و جلا، ج 1، ص 194، 198، 211). پس از حملات نورالدین زنگی بر صلیبیان، استباریه از 1160/555 به تقویت دژهای خود، از جمله حصن‌الاکراد، پرداختند (رجوع کنید به مولر-وینر، ص 20-21). در جنگهای صلیبی، چندین بار مسلمانان، و از جمله صلاح‌الدین ایوبی* در 584، قلعه را محاصره کردند (رجوع کنید به برنز، ص 138). این قلعه در 668 و 669 در اختیار ملک ظاهر بیبرس اول*، سلطان مملوکی، بود. وی صارم‌الدین قایماز، نایب‌السلطنه مملوکی، را برای حاکمیت آنجا برگزید و دستور ساخت بناهای جدید و مرمت قلعه را داد و با نظارت خودش، خندق و دیگر خرابیه‌های قلعه را بازسازی کردند و دو برج در جانب جنوبی قلعه ساختند. حصن‌الاکراد با منجیقهای زیادی تجهیز و کتیبه‌هایی از جمله کتیبه تاریخ تجدید بنا در آن نصب گردید (رجوع کنید به ابن‌شداد، 1403، ص 116-119، 332، 357-358؛ ابن‌عبدالظاهر، ص 370؛ مقریزی، ج 2، ص 69؛ حمصی، ص 18-19). در 684، سلطان قلاوون* مملوکی حاکم قلعه شد و به دستور او برج مستطیل شکلی در قسمت جنوبی حصار خارجی قلعه تعبیه گردید (مقریزی، ج 2، ص 127، 137، 189؛ مولر-وینر، ص 78). در 1457/861 حصن‌الاکراد به دست لهستانیها افتاد (یاسپرت، ص 160). اجزای قلعه تا 1215 با توجه به مرمتها و بازسازیهای گذشته سالم باقی‌مانده بود، اما وجود قریه‌ای کوچک در کنار قلعه موجب آسیب فراوان به آن شد. از 1306ش/1927، حصن‌الاکراد به عنوان اثری تاریخی تحت نظارت اداره باستان‌شناسی و موزه‌های سوریه درآمد. اطراف قلعه خالی از سکنه شد و مورد حفاظت و مرمت قرار گرفت، به طوری که امروزه این قلعه یکی از مهم‌ترین آثار گردشگری سوریه شده است (رجوع کنید به حمصی، ص 20-21). این قلعه در جنگها و حوادث طبیعی و غیرطبیعی چنان آسیب دیده که با همه تلاش باستان‌شناسان، گاهی تشخیص آثار مکشوفه و تعلق آنها به مسیحیان و مسلمانان ممکن نیست (رانسیمان، ج 3، ص 367-368). حصن‌الاکراد به شکل دوزنقه‌ای نامنتظم روی کوهی بلند و صعب‌العبور به ارتفاع 750 متر از سطح دریا و سیصد متر از سطح زمین

قرار گرفته است. مساحت قلعه با خندق اطراف آن به ابعاد 240 متر (از شمال به جنوب) و 170 متر (از مشرق به مغرب) است (حمصی، ص 22؛ طلاس و جلاد، ج 1، ص 227، قس ص 230، که اندازه‌های متفاوتی ذکر کرده‌اند). حصن الاکراد دارای دو بخش خارجی و داخلی است که بین آن دو را خندق فراگرفته و مانند دو حلقه متحدالمرکزند (طلاس و جلاد، ج 1، ص 230، 235؛ حمصی، ص 26؛ مولر - وینر، ص 76). بخش خارجی که حصار بیرونی است، سیزده برج مدور و چهارگوش دارد که یکی از آنها برج گنبددار، معروف به گنبد قلاوون است، به ارتفاع چهارمتر، در جانب جنوبی قلعه. این قلعه در قسمت شمالی سه در و در قسمت جنوبی دارد که یکی از آنها برج معروف نیکولایوس لورنی است. در اصلی قلعه در شرق حصار قرار دارد که با پل متحرکی رفت و آمد از آنجا انجام می‌شده است. بعضی درها معلق بوده و بعضی دیگر برای مواقع اضطراری تونل‌های مخفی داشته‌اند. جبهه سه در مخفی دارد. در دو طرف درهای شمالی برجی قرار شرقی قلعه در دوره حکومت مسلمانان تغییرات زیادی یافته است. این جبهه که به سبب ویژگی‌های طبیعی منطقه، دست‌نیافتنی‌تر از دیگر قسمت‌هاست، سه برج قطور مستطیل شکل دارد که ورودی اصلی قلعه در داخل یکی از آنهاست. جانب جنوبی قلعه که جبهه اصلی دفاعی بوده، در دوران اسلامی بیشترین تغییرات را یافته است. این جبهه با جانب غربی که با برج‌های نیم دایره‌ای شکل احاطه شده است، شباهت دارد. با این تفاوت که در جانب جنوبی، برج قلاوون قرار دارد. از فضا‌های این حصار بیرونی برای اتاق‌های نگهبانی و سکونت، اصطبل و انبار استفاده می‌شده است. در قسمت جنوبی، در محوطه خندق، منطقه‌ای است که آب در آن جمع و از آنجا با شبکه‌ای به قسمت‌های مختلف قلعه روان می‌شده است به این منطقه برکه می‌گفته‌اند. در نزدیکی برکه، در گوشه جنوب شرقی حصار بیرونی، حمامی است به شکل حمام‌های شام با سقف گنبدی و اتاق‌های مربع شکل گنبددار در اطراف آن (حمصی، ص 26-27؛ مولر - وینر، ص 76-78 و ص 79، نقشه؛ طلاس و جلاد، ج 1، ص 260-262، 230-231، 268 و ص 235، نقشه). آب مورد نیاز قلعه با آب باران و چاه‌هایی که به همین منظور ساخته شده بودند، تأمین می‌گردید و از طریق آبراهه‌ها در اطراف پخش می‌شد (حمصی، ص 28). در حصار بیرونی، کتیبه‌هایی به خط نسخ از دوره بیه‌رس اول (با تاریخ 669) و کتیبه‌ای از لورنی به لاتین دیده می‌شود. حصار داخلی از جنوب شرقی و از طریق دالان مسقف طویلی با طاق گهواره‌ای به مدخل خارجی قلعه متصل شده که راه ورود به قلعه بوده است. این مدخل چنان مستحکم و پیچیده ساخته شده بود که عبور از آن بسیار مشکل بود (طلاس و جلاد، ج 1، ص 231، 233-234، 255؛ رانسیمان، ج 3، ص 373). حصار داخلی را صلیبیان ساختند که مشرف بر حصار خارجی، و در بیشتر قسمت‌ها دو

طبقه است. حصار داخلی در جبهه جنوبی از سه برج قطور نیم‌دایره تشکیل شده است که کاملاً بر موضع دفاعی بنا اشراف دارند. در محوطه جلوی این برجها مخازن آب قرار دارد. در جانب شمالی بنا برج دیگری است و در فضای کاربردی اطراف قلعه اتاقها، نانوایی، دستگاههای روغن و شراب‌گیری در طبقه اول و سربازخانه‌ها در طبقه دوم بوده است (حمصی، ص 58؛ طلاس و جلا، ج 1، ص 230-231؛ مولر-وینر، ص 77، 78 و ص 79، نقشه). کلیسا که بنای آن در بازسازی بعد از زلزله 565 با کمک مالی ولادیسلاو دوم، پادشاه بوهم، ساخته شده است، در شمال شرقی حصار داخلی قرار دارد. این بنا با دیوارهای سنگی و شبستانی با طاقهای گهواره‌ای، مزین است به نقوش متنوع گیاهی و تصاویر، از جمله تصویر حضرت مریم که مسیح را روی دستانش گرفته و قدیس شمعون. نورگیرهایی در قسمتهای مختلف بنا، به ابعاد 21ر5 متر × 8ر5 متر ساخته شده است. بیبرس اول آن را به مصلی تبدیل و سه محراب در دیواره جنوبی آن ایجاد کرد و منبر کوچک سنگی تراش‌خورده گنبدداری در آن قرار داد (رجوع کنید به مولر - وینر، ص 77؛ حمصی، ص 15؛ طلاس و جلا، ج 1، ص 293-294). تالار بزرگی در جانب غربی کلیسا، به صورت مستطیلی به ابعاد 27 متر × 7ر5 متر، با طاقهای گهواره‌ای برای اجتماعات و تشریفات ساخته شده است. این تالار بزرگ‌ترین و زیباترین تالار صلیبی و قابل مقایسه با بهترین نمونه‌های سبک گوتیک (سبکی هنری و پر تزیین متعلق به قوم گوت در اروپای قرون وسطا) در اروپای غربی است. در جهت شرقی تالار، رواقی است با درگاههای پنج‌گانه که بالای آنها طاقهای جناغی و نورگیرهای مشبک سنگی قرار دارد. درهای پنج‌گانه، رواق را به شش قسمت تقسیم کرده‌اند و این قسمتها طاقهای قطور سنگینی بر شانه‌های خود دارند. این رواق مرواریدقلعه نامیده می‌شود. تزیینات تالار و رواق هماهنگی زیادی با هم دارند. در تزیینات رواق از نقش پرندگان و برگ درختان به‌صورت گرد و حلقه‌وار و کتیبه استفاده شده است (رانسیمان، ج 3، ص 374؛ طلاس و جلا، ج 1، ص 306-307، 312-309). حصن‌الاکراد با نقشه‌ای واحد و در یک زمان ساخته نشده و الزامات دفاعی باعث شکل‌گیری آن در دوره‌های مختلف شده است. این قلعه که برای سکونت هزاران مرد جنگی ساخته شده است، از بزرگ‌ترین و زیباترین و مهم‌ترین قلعه‌های نظامی قرون وسطا به شمار می‌رود و راه آن بسیار صعب‌العبور بوده است. علاوه بر نظامیان، صنعتگران و بردگان نیز در آنجا ساکن بودند (ابن‌جبر، ص 232؛ حریری، ص 278؛ حمصی، ص 22، 26؛ یاسپرت، ص 160). ساخت این قلعه اگرچه ابداعی مهم برای حفظ امنیت و دفاع بوده، اما نمونه حصار خارجی یا دیوار مضاعفی که دور قلعه را

فراگرفته است، قبلاً در قسطنطنیه بیزانسی و بغداد زمان خلفای عباسی ساختہ شدہ بود (رانسیمان، ج 3، ص 372).

الترجمة:

حصن الأكراد، قلعة في سورية تمتعت بأهمية كبيرة لا سيّما خلال مرحلة الحروب الصليبيّة*. لم تكن هذه القلعة أكبر قلاع الحروب الصليبيّة، لكنّها كانت أكثرها روعةً وعظمة (مولر - وينر¹، ص 76). تقع قلعة حصن الأكراد على جبل الجليل (قارن د. الإسلاميّة، الطبعة الثانية، المادّة نفسها: الخليل) المتّصل بسلسلة جبال لبنان، في الشمال الغربيّ من مدينة حمص*، بين حمص وبعلبك* وهي تطلّ على مدينة حماة* (ابن جبير، ص 229؛ ياقوت الحمويّ، مادّة "حصن"؛ برنز²، ص 137).

قبل القرن الخامس الهجريّ، كان يُطلق على القلعة اسم حصن السفّح (ابن شدّاد، 1382هـ/1962م، مج 2، القسم 2، ص 115؛ نفسه، 1403هـ/1983م، ص 36، الحاشية 6) ثمّ سُمّيت بحصن الأكراد بعد حضور الأكراد في تلك المنطقة (— ياقوت الحمويّ، م.ن، ص.ن؛ أيضًا — ابن عبد الظاهر، ص 305-306) وسُمّيت خلال الحروب الصليبيّة بحصن الإِسْبتاريّة (أو قلعة فرسان الإِسْبتاريّة؛ — المقرّيزي، مج 2، ص 189؛ أيضًا — مولر - وينر، ص 40؛ الإِسْبتاريّة*). يُطلقون اليوم على هذه القلعة اسم قلعة الحصن أيضًا (— طلاس والجلّاد، مج 1، ص 28-29).

أفضت التنقيبات الأثريّة التي جرت في القرن الرابع عشر الهجريّ/العشرين الميلاديّ إلى اكتشاف الكثير من الآثار في هذه القلعة. على سبيل المثال، وُجدت في سنة 1357هـ/1938م، لوحات جصّيّة مرتبطة بالكنيسة وسبعة ألواح مرتبطة بمهاجع الجنود وفي سنة 1401هـ/1981م، وُجدت قبور وأسلحة تعود إلى مرحلة الحروب الصليبيّة وفي سنة 1405هـ/1985م، عُثِر على أشياء متنوّعة وجماجم تعود لأقطاب الدين المسيحيّ وبقايا أسلحة وقطع فخاريّة (— الحمصيّ، ص 21).

تعود الإشارة الأقدم إلى حصن الأكراد في النصوص العربيّة إلى أوائل القرن الخامس الهجريّ. أسكن أمير حمص، شبل الدولة نصر بن مرداس، عددًا من الأكراد فيها في سنة 422 أو 423هـ (— ابن شدّاد، 1382هـ/1962م، م.ن، ص.ن؛ مولر - وينر، ص 77). في

¹ Wolfgang Muller-Wiener

² Burns

البداية استولى الصليبيون في سنة 493هـ/1099م خلال مسيرهم إلى القدس، على قلعة حصن الأكراد وصادروها من ساكنيها لمدة من الزمن (ياقوت الحموي، م.ن، ص.ن؛ الحمصي، ص13). في سنة 503هـ/1109م، قام تانكرد، نائب السلطنة في أنطاكية، بالاستيلاء مجددًا على القلعة وذلك بأمر من حاكم أنطاكية (ابن شدّاد، 1382هـ/1962م، م.ن، ص.ن؛ ابن عبد الظاهر، ص377). في 509هـ، حاصر ألب أرسلان السلجوقي، حاكم حلب في حينه، القلعة لوقتٍ قليل. في 537هـ/1142م، استولى ريمون الثاني، حاكم طرابلس، على القلعة وأعطاهها للإسبتارية وبدورهم قام الإسبتارية بترميم بعض أجزاء القلعة (مولر – وينر، م.ن، ص.ن؛ طلاس والجّاد، مج1، ص196). على مرّ العصور، أحدثت الزلازل المتعاقبة والكوارث الطبيعيّة أضرارًا كبيرة بالقلعة، لكنّ حُكّامها كانوا يقومون بترميمها وتجديدها (← طلاس والجّاد، مج1، ص194، 198، 211). توجّه الإسبتارية منذ العام 555هـ/1160م إلى تحصين قلاعهم، ومنها حصن الأكراد، وذلك بعد الحملات التي شنّها نور الدين الزنكيّ على الصليبيين (← مولر – وينر، ص20-21). خلال الحروب الصليبيّة، حاصر المسلمون، كصلاح الدين الأيوبيّ* في سنة 584هـ، القلعة مرّاتٍ عديدة (← برنز، ص138).

بسط السلطان المملوكيّ الملك الظاهر بيبرس الأوّل* سيطرته على هذه القلعة في سنتي 668 و669هـ. وبدوره عيّن نائب السلطنة المملوكيّ، صارم الدين قايمار، حاكمًا على القلعة وأمره بتشييد أبنية جديدة فيها وترميمها وتحت إشرافه جدّدوا حفر خندق القلعة ورّمّموا الأبنية المحطّمة فيها وشيّدوا بُرجين على الجانب الجنوبيّ من القلعة. تمّ تزويد حصن الأكراد بعددٍ كبير من المنجنيقات وتمّ نحت بعض الكتابات المنقوشة على جدرانه على سبيل المثال نقش تاريخ تجديد البناء (← ابن شدّاد، 1403هـ/1983م، ص116-119، 332، 357-358؛ ابن عبد الظاهر، ص370؛ المقرئيّ، مج2، ص69؛ الحمصي، ص18-19). غدا السلطان قلاوون* المملوكيّ حاكم القلعة في سنة 684هـ وبأمرٍ منه، بُني برجٌ مستطيل الشكل في الجزء الجنوبيّ لسور القلعة الخارجيّ (المقرئيّ، مج2، ص127، 137، 189؛ مولر – وينر، ص78). استولى البولنديّون على قلعة حصن الأكراد في سنة 861هـ/1457م (ياسبرت³، ص160).

بقيت أجزاء القلعة سالمة حتّى سنة 1215هـ/1800م وذلك بالنظر إلى عمليّات الترميم والتجديد السابقة، إلّا أنّ وجود قرية صغيرة بجانب القلعة قد ألحق الكثير من الأضرار بها. وُضعت قلعة حصن الأكراد منذ العام 1346هـ/1927م، تحت إشراف مديرية الآثار

والمتاحف في سورية باعتبارها أثرًا تاريخيًا، كما تمّ إخلاء المناطق المحيطة بها وخضعت للترميم والحماية بحيث تُعدّ اليوم إحدى أهمّ الآثار السياحية في سورية (← الحمصي، ص20-21). تعرّضت هذه القلعة من جرّاء الحروب والكوارث الطبيعية وغير الطبيعية، لأضرارٍ عدّة بحيث يستحيل في بعض الأحيان مع كلّ الجهود التي بذلها علماء الآثار، تمييز الآثار المكتشفة وتحديد ارتباطها بالمسيحيين أو المسلمين (رانسيما⁴، مج3، ص367-368).

تقع قلعة الحصن التي تأخذ شكل شبه منحرف غير منتظم، فوق جبلٍ مرتفع صعب العبور وترتفع 750 مترًا عن سطح البحر وثلاثمائة متر عن سطح الأرض. تبلغ أبعاد القلعة مع الخندق المحيط بها 240 مترًا (من الشمال إلى الجنوب) و170 مترًا (من الشرق إلى الغرب؛ الحمصي، ص22؛ طلاس والجلّاد، مج1، ص227، قارنْ ص230، حيث ذكرا مساحاتٍ مختلفة). تضمّ قلعة حصن الأكراد قسمين خارجي وداخلي يفصل بينهما خندق كدائرتين متّحتي المركز (طلاس والجلّاد، مج1، ص230، 235؛ الحمصي، ص26؛ مولر – وينر، ص76).

القسم الخارجي وهو السور أو الحصن الخارجي للقلعة ويضمّ ثلاثة عشر برجًا بعضها دائري وبعضها مربع أو مستطيل. تعلو أحد الأبراج قبةً ارتفاعها أربعة أمتار، تُعرف باسم قبة قلاوون ويقع هذا البرج على الجانب الجنوبي من القلعة. في القسم الشمالي للقلعة هناك ثلاثة أبواب يُعرف أحدها باسم برج نيكولا لورني⁵ [هناك نقص أو زيادة ما في الجملة الفارسية ولذلك ترجمتها بهذا الشكل كما ارتأيت وعليه يرجى المراجعة]. يقع باب القلعة الرئيسي في شرق السور وكانت حركة الدخول والخروج تتمّ عبر هذا الباب بواسطة جسرٍ متحرك. كانت بعض هذه البوابات معلقة وكان بعضها الآخر يشتمل على أنفاق سرية لحالات الطوارئ. تضمّ الواجهة ثلاثة مداخل سرية. على جانبيّ الأبواب الشماليّة، هناك برجٌ واقع شرقيّ القلعة وقد تمّ تعديله بشكلٍ كبير في زمان الحكومة الإسلاميّة. تُعدّ هذه الواجهة أبعد منالاً من بقية الأجزاء الأخرى وذلك بسبب الخصائص الطبيعيّة في المنطقة وهي تشتمل على ثلاثة أبراج ضخمة مستطيلة الشكل يحوي إحداها المدخل الرئيسي للقلعة. أما القطاع الذي تعرّض لأكبر تعديل على يد المسلمين فهو الواجهة الجنوبيّة للقلعة التي تُعدّ الواجهة الدفاعيّة الرئيسيّة. تتشابه هذه الواجهة، مع الواجهة الغربيّة التي تحيط بها أبراج نصف دائرية، في حين تتميز الواجهة الجنوبيّة باحتوائها على برج قلاوون. استُخدمت المساحات في الحصن الخارجي لغرف الحراسة وقاعات الإقامة، والاصطبلات والمستودعات. في القسم الجنوبي، هناك منطقة في

⁴ Runciman

⁵ Nicholas Lorgne

فناء الخندق تتجمّع فيها المياه ثم تجري عبر شبكةٍ إلى أقسام القلعة المختلفة. كانوا يطلقون على هذه المنطقة اسم البركة. في الزاوية الجنوبيّة الشرقيّة من الحصن الخارجي على مقربة من البركة، هناك حمّامٌ شبيهٌ بحمّامات الشام يعلوه سقفٌ مقبّب ويحيط به هناك قاعاتٌ مرّبة الشكل مقبّبة (الحمصيّ، ص26-27؛ مولر – وينر، ص76-78 وص79، الخريطة؛ طلاس والجلّاد، مج1، ص260-262، 230-231، 268 وص235، الخريطة).

كانت مياه القلعة تُوفّر من خلال تجميع مياه الأمطار والآبار التي حُفرت لهذه الغاية نفسها وكانت تُوزّع إلى الأطراف من خلال القنوات المائيّة (الحمصيّ، ص28).

تُشاهد في الحصن الخارجي، نقوشٌ بخطّ النسخ تعود لمرحلة بييرس الأوّل (مؤرّخة في 669هـ) ونقشٌ عن لورني باللغة اللاتينيّة. يتّصل الحصن الداخلي من جهته الجنوبيّة الشرقيّة بمدخل القلعة الخارجي بواسطة دهليزٍ مسقوف طويل معقود وهو يُعدّ مدخل القلعة. بُني هذا المدخل بأسلوبٍ منيع ومحصّن ومعقّد بحيث كان عبوره أمرًا في غاية الصعوبة (طلاس والجلّاد، مج1، ص231، 233-234، 255؛ رانسيما، مج3، ص373). أمّا الحصن الداخلي فقد بناه الصليبيّون وهو يطلّ على الحصن الخارجي ويتألّف من طابقين في أغلبيّة أجزائه. يتشكّل الحصن الداخلي في واجهته الجنوبيّة، من ثلاثة أبراج ضخمة نصف دائريّة تتحكّم بشكلٍ كامل بالموقف الدفاعيّ للبناء. تقع خزانات المياه في الفناء المقابل لهذه الأبراج. هناك برجٌ آخر يقع في الناحية الشماليّة للبناء وفي المساحة المحيطة لبناء القلعة الداخلي، هناك الحجرات والمخبز ومعاصر الزيت والشراب في الطابق الأوّل ومهاجع الجنود في الطابق الثاني (الحمصيّ، ص58؛ طلاس والجلّاد، مج1، ص230-231؛ مولر – وينر، ص77، 78 وص79، الخريطة).

تقع الكنيسة في الناحية الشماليّة الشرقيّة للحصن الداخلي وهي بُنيت خلال أعمال التجديد والترميم التي أعقبت الزلزال في سنة 564هـ من خلال الإعانة الماليّة التي قدّمها فلاديسلاف⁶ الثاني، ملك بوهيميا⁷. لهذه الكنيسة جدرانٌ حجريّة وصحنٌ ذو سقفٍ معقود وهي مزخرفة بنقوش نباتيّة متنوّعة ورسومات منها رسم السيّد مريم وهي تحمل بيديها السيّد المسيح عليه السلام ورسم القديس شمعون. بُنيت مناور في أجزاء مختلفة من الكنيسة بأبعاد 21,5 متر × 8,5 متر. قام بييرس الأوّل بتحويل الكنيسة إلى مصلى وأنشأ ثلاثة محاريب في حائطها

الجنوبي ووضع فيها منبرًا صغيرًا حجريًا مصقولًا تعلوه قبة (← مولر - وينر، ص77؛ الحمصي، ص15؛ طلاس والجلاد، مج1، ص293-294).

بُنيت قاعة كبرى على الجهة الغربية من الكنيسة، مستطيلة الشكل بأبعاد 27 مترًا × 7,5 متر، لها سقفٌ معقود كانت تُستخدم لعقد الاجتماعات وإجراء المراسم. تُعدّ هذه القاعة، القاعة الصليبيّة الأكبر والأكثر جمالًا بحيث يُمكن مقارنتها مع أفضل نماذج أسلوب العمارة القوطيّة⁸ في أوروبا الغربيّة (العمارة القوطيّة: أسلوبٌ فنّي غزير الزخرفة يُنسب إلى قبائل القوط في أوروبا في القرون الوسطى). في الناحية الشرقيّة من القاعة، هناك رواقٌ له فناءات خمسة تعلوها قناطر متعرجة ومناور مشبّكة حجريّة. تقسّم هذه الفناءات الخمسة، الرواق إلى ستّة أقسام وهذه الأقسام تحمل على عضائدها، قناطر ضخمة حجريّة. يُسمّى هذا الرواق، جوهرة القلعة. تتناسق زخرفة القاعة والرواق بشكلٍ كبير. استُخدمت في زخرفة الرواق، أشكال الطيور وأوراق الأشجار بشكلٍ دائريّ وحلقيّ أو بصورة نقوش كتابيّة (رانسيمن، مج3، ص374؛ طلاس والجلاد، مج1، ص306-307، 309-312).

لم يُشيد حصن الأكراد بتصميم واحد ووقتٍ واحد حيث أفضت الترتيبات الدفاعيّة إلى تشكّله عبر مراحل مختلفة. بُنيت هذه القلعة ليسكن فيها آلاف الرجال المقاتلين وهي تُعدّ واحدة من أكبر وأجمل وأهمّ القلاع العسكريّة في القرون الوسطى حيث كان الوصول إليها صعب المنال. وفضلاً عن العسكريين، أقام الصنّاع والعبيد أيضًا في هذه القلعة (ابن جبير، ص232؛ الحريري، ص278؛ الحمصي، ص22، 26؛ ياسبرت، ص160). على الرغم من أنّ بناء هذه القلعة، قد كان ابتكارًا مهمًا في سبيل الحفاظ على الأمن والدفاع، إلّا أنّ الحصن الخارجيّ أو السور الإضافي الذي يحيط بالقلعة، قد بُني في السابق في القسطنطينيّة البيزنطيّة وبغداد أيام الخلفاء العبّاسيّين (رانسيمن، مج3، ص372).